

عشق، پرتویی از جهان هستی

ایرج میلانوی لاری

www.ketab.ir



سرشناسه: میلادی لاری، ایرج، ۱۳۱۶-
 عنوان و نام پدیدآور: عشق، پرتویی از جهان هستی / ایرج میلادی لاری، ویراستار اکبر نقوی.
 مشخصات نشر: کرمان: مرکز کرمان شناسی؛ تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۱۱-۴۸-۷
 موضوع: عشق -- شعر Love -- Poetry موضوع: عشق در ادبیات Love in literature
 موضوع: عشق در هنر Love in art
 شناسه افزوده: مرکز کرمان شناسی
 شناسه افزوده: بنیاد ایران شناسی
 رده بندی کنگره: PIR ۴۰۰۹ رده بندی دیویی: ۰/۸۲۵۴ قا ۸ شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۶۸۵۴



عنوان کتاب: عشق، پرتویی از جهان هستی

نویسنده: ایرج میلادی لاری

ناشر: مرکز کرمان شناسی با همکاری بنیاد ایران شناسی

مدیر مسئول: سید محمدعلی گلابزاده

ویراستار: اکبر نقوی

تنظیم و صفحه آرایی: لیلا گهرگری

طرح روی جلد: آسمانه عسکری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۱۱-۴۸-۷

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱

شماره انتشار: سیصد و چهل (۳۴۰)

قیمت: ۸۵۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: هنگام

حق چاپ برای ناشر و مؤلف محفوظ است

آدرس: کرمان - خیابان ابن سینا - مرکز کرمان شناسی. ۴-۸۱-۲۲۲۶۹۵۸۱-۳۴

فهرست مطالب

۷	مقدمه ناشر
۱۱	عشق، پرتویی از جهان هستی
۱۱	عشق چیست؟ عاشق و معشوق کدامند؟
۳۰	انواع عشق
۳۱	۱- عشق الهی
۳۵	مولانا جلال الدین
۴۶	۲- عشق به عناصر و مظاهر زیبای طبیعت
۴۷	خاقانی شیروانی
۵۱	میرزاده عشقی
۵۲	ایرج میرزا
۵۴	عشق و فداکاری
۵۷	لبخند پرستار
۶۰	نشان لیاقت عشق
۶۱	عشق پنهان
۶۲	۳- عشق به جنس مخالف
۷۳	سعدی
۷۵	خواجوی کرمانی
۷۹	حافظ
۸۵	نظامی

- ۸۷..... ۱- خسرو و شیرین
- ۱۱۰..... ۲- لیلی و مجنون
- ۱۳۷..... حکیم ابوالقاسم فردوسی
- ۱۳۸..... داستان کتایون و گشتاسب
- ۱۴۸..... رودکی
- ۱۵۱..... سخن عشق در شعر نو (زمان)
- ۱۵۵..... فروغ فرخزاد
- ۱۶۲..... استاد محمد حسین بهجت (شهریار)
- ۱۶۴..... هنرهای زیبا
- ۱۶۷..... ۱- نویسندگی
- ۱۷۰..... قائم مقام
- ۱۷۱..... ۲- مجسمه سازی
- ۱۷۵..... ۲- نقاشی
- ۱۸۳..... نقاشان ایران
- ۱۸۹..... ۴- خط
- ۱۹۵..... انواع خوشنویسی
- ۱۹۹..... ۵- تاثیر
- ۲۰۷..... پیدایش موسیقی
- ۲۱۹..... موسیقی دانان معاصر
- ۲۲۳..... نغمه های شورانگیز (آواهای خوش)
- ۲۳۳..... منابع

مقدمه ناشر:

در گذر هزاران ساله زندگی و از آن روزی که این کره خاکی، گردش خود را در فضای بی‌انتها آغاز کرد تاکنون، هیچ پدیده‌ای نام آشناتر، تأثیرگذارتر و پرحرف و حدیث‌تر از «عشق» نبوده و شاید تا هنگامه «إذا السماء انفطرت» این اصل دگرگون نشود و کاستی نپذیرد. این مقوله شگرف و بی‌مانند، تا آنجا کارایی دارد که نه تنها «بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد» بلکه بسیاری از کسانی که در عرصه حیات جلوه کردند و بالنده شدند، شهرت و نام‌آوری خود را از اعجاز «عشق» بدست آوردند.

مگر نه اینکه لازمه ادامه حیات، وجود موجودات زنده‌ای است که «بودن» در پرتو آنان معنا می‌پذیرد؟ و مگر نه اینکه اگر عشق مادر به فرزند و عشق جنس مخالف به یکدیگر نبود، جهان از این موقعیت و جایگاه بی‌بهره می‌ماند و هستی، رنگ نیستی به خود می‌گرفت؟ آری

عشق، سرآغاز زندگی است و آن هنگام که رخت بربندد، حیات را نیز با خود خواهد برد.

بسی روشن است که چنین پدیده بی‌مانندی، هزاران تعبیر و تفسیر را با خود همراه داشته باشد. یکی جلوه‌های سینه‌سوز آن را گناه می‌پندارد و دیگری بر آن خط بطلان می‌کشد که:

الهی اگر عشق باشد گناهی سراپا گناهم الهی الهی
نشان ده در کعبه عاشقان را به مجنون گم کرده راهی الهی

آن دیگری عشق را گذرگاه تحقق آرمان‌های خود می‌داند و می‌کوشد تا از این رهگذر به اهداف ناستوده خود دست یابد که صد البته در این زمان با نهیب خبرگان عرصه عشق واقعی روبرو می‌شوند که:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود

و چه دارها که از عشق سربلند شدند و چه تازیانه‌ها که با تن عاشقان، تاب عشق آزمودند. عشق، سپر بلاست و همچون کوهی استوار در برابر درخیمان می‌ایستد و عاشقان را ققنوس‌وار بر آن می‌دارد که از میان خاکستر خود برخیزند و حیات دوباره خود را آغاز کنند و اهل نظر را به ستایش وادارند که:

سرافراز باد این درخت همایون کزین سرنگونی، نشد سر، نگونش

باری عشق همچنان غوغاگری می‌کند، می‌تازد، می‌نازد، جان می‌دهد، ره می‌نماید، و در هر رهگذر، نام و نشانی از خود برجای می‌گذارد.

یکی از مراتبی که حضور عشق، پیرنگ جلوه می‌کند، فرهنگ و دانشوری و تعلیم و تعلم است. معلمی عاشقانه «سعی و صفای» خود را در فاصله تخته سیاه و صندلی دانش آموز بجا می‌آورد و همچون شمعی می‌سوزد و پرتو افشایی می‌کند تا روشنگر حریم خویش باشد و طالبان چشمه دانش را سیراب نماید و راه آنان را تا بلندای خورشید هموار سازد.

نگارنده این عشقنامه از همان تباری است که عمری مشعل دار دانش و کمال بوده، لحظه لحظه‌های خود را با عشق و شیدایی سپری کرده و لحظه‌ای بی‌عشق نزیسته است. بدیهی است که اگر این فرزانه دل آگاه، از عشق ننویسد و اثری که بوی دلپذیر آن را به مشام بنشانند، برجای نگذارد، بر عشق، ستم روا داشته است و چنین است که وقتی قلم به دست می‌گیرد و شمیم خوش عشق می‌پراکند. صاحب‌دلان، حال و هوای دیگری می‌یابند. او در آغاز این صحیفه عاشقی، نخست واژه‌ها را در برکه آفتاب عشق، جان می‌بخشد و آن‌گاه آنها را بر دامن نامه می‌نشانند، آنجا

که آغاز اثر را به روان دو انسان عاشق یعنی پدر و مادر فرزانه‌اش و پایان آن را به همسرش، یعنی تمثیل راستین عشق در زندگی چند ده ساله خود سامان می‌دهد و همه آن را به این دلبستگان و سودازدگان وادی عشق تقدیم می‌کند و باز هم به ما می‌آموزد که آغاز و پایان هر اقدام را به زیور عشق بیارائیم. همان عشقی که اگر در تنی جان گرفت آن وقت آتش را گلستان می‌کند و در بلندای دار نیز گلخندی حلاج وار بر لبان عاشق می‌نشانند.

کسی سوال می‌کند به خاطر چه زنده‌ای

و من برای زندگی تو را بهانه می‌کنم

برای آقای ایرج میلادی‌لاری، توفیق افزون آرزو کرده، امید است باز

هم شاهد عشق آفرینی‌های او در عرصه کتابت و نشر باشیم.

سید محمد علی گل‌بازاده

مدیر مرکز کرمان‌شناسی